

بسم الله الرحمن الرحيم

نسبت سنجی تدبیر در قرآن با نظامات اسلامی

بحث ما در این مقاله، میان‌رشته‌ای
است و در عین ارتباط با چندین
حوزه قرآنی، حدیثی، فقهی و
حاکمیتی، به‌طور مشخص در
جستجوی نسبت تدبیر در قرآن با
شاخه خاصی از فقه اسلامی به نام
فقه نظام است.

هم تدبر در قرآن در دوره گذار از شک و تردید به سوی اطمینان و ثبات است و هم فقه نظام چنین دوره‌ای را طی می‌کند. این مقاله «سندی برای آینده تاریخ علم و تمدن» است تا در روزگاری که این دو مهم (تدبر در قرآن و فقه نظام) در جایگاهی عالی استقرار یافته و سرنوشت تمدن اسلامی را رقم زده است، خواننده شود و تلاش‌های پژوهشگران این دو عرصه مهم به عنوان نقطه عطفی در تاریخچه آن تعالی ارزیابی گردد.

مفهوم اصطلاحی تدبر:

دریافت پی در پی و روشمند واژگان و عبارات هر آیه که به فهم
منسجم آن آیه منتهی می‌گردد؛

دریافت پی در پی و روشمند آیات هر سوره که به فهم منسجم
آن سوره منتهی می‌گردد؛

دریافت پی در پی و روشمند سوره‌های کتاب که به فهم منسجم
کتاب منتهی می‌گردد.

مفهوم نظامات اسلامی:

نظام مجموعه گزاره‌های خبری و انشائی است که به منظور تأمین هدفی خاص در حوزه مسائل فردی و اجتماعی با نظمی خاص در ارتباط با یکدیگر سامان یافته است؛

نظامات اسلامی مجموعه‌های هدفمند گزاره‌های دینی اعم از حکم و حکمت است که در طیفی از اهداف خرد و کلان طبقه‌بندی می‌گردد.

وقتی از مفهوم «فهم قرآن» عبور می‌کنیم به مفهوم «عمل به قرآن» می‌رسیم و آنگاه که وارد حوزه «عمل به قرآن» می‌شویم، در حقیقت به حوزه «فقه» قدم نهاده‌ایم. «فقه» دانشی است که متکفل امکان‌سازی و اعتباربخشی «عمل به قرآن» است و این مهم را با استخراج احکام عملی براساس منشی عاقلانه از رهگذر فهم و استنباط قرآن و روایات معصومانه مبین قرآن پیش می‌برد.

درست همین‌جا یک سؤال مهم عقلایی مطرح می‌شود که ما را به ضرورت تجدید نظر در حوزه فهم قرآن می‌رساند: آیا احکامی که گزاره‌های معتبر عمل به قرآن محسوب می‌شود، از نظامی معتبر که جامع این گزاره‌ها باشد تبعیت می‌کند و زیرمجموعه آن محسوب می‌شود یا نه؟ به بیان دیگر آیا فقه تنها متکفل استنباط گزاره‌هاست یا درباره استخراج نظامات هم مسئولیت دارد و به عبارتی عهده‌دار تبیین نظامات اسلامی هم هست یا نه؟

پاسخ این سؤال مهم خود شاه‌راه نسبت‌سنجی نظامات اسلامی با نظامات غیر اسلامی (اعم از غربی و شرقی) و قیاس حاکمیت و تمدن الهی و اسلامی با حاکمیت و تمدن مادی و ماتریالیستی دوران مدرنیسم و پست مدرنیسم است، اما قبل از اینها ذهن ما را درگیر این حقیقت می‌کند که وقتی سخن از عمل به قرآن است، بی‌تردید بسیار مربوط به فهم قرآن است. ما از قرآن عمل می‌کنیم به هرآنچه از این کتاب فهمیده‌ایم.

حال ما از قرآن به طور مستقیم
(تدبر) و یا از رهگذر تبیین روایی آن
(تفسیر) چه فهمیده‌ایم؟ فقط گزاره‌ها
را یا نظام‌ها را نیز فهمیده‌ایم؟

بسی جای تعجب است که وقتی سخن از «فقه نظام» به میان می‌آید، برخی تنها راه رسیدن به نظامات شریعت مترقی اسلام را حرکت از روبنا به زیربنا و به تعبیر خودشان استنتاج نظامات اسلامی از گزاره‌های مستنبطه فقها می‌دانند و به کلی از یاد می‌برند که منبع اصیل اصطیاد این گزاره‌ها قرآن بوده و اگر سخن از نظام به میان می‌آید، باید قرآن را در این باره سنجید که آیا فقط منبعی برای گزاره‌هاست یا حاوی نظامات هم هست.

و باز هم جای تعجب است که برخی دیگر بدون چنین
سنجشی از ماهیت قرآن و تنها با تصور تشکیک و تنوع
موجود در نظامات محتمل الاستنباط از گزاره‌های فقهی
هر فقیه، به کلی منکر نظامات قابل استناد به شریعت
اسلامی می‌شوند و حتی قدم را فراتر نهاده، همین فقدان
نظام را رمز تعالی و ترقی شریعت اسلام می‌دانند و همین را
دست‌مایه روزآمدی اسلام می‌دانند.

غافل از اینکه روزآمدی ناشی از فقدان نظام، تعالی و ترقی نیست بلکه انفعال و انحطاط و تسلیم نظامات جاری مادی و بشری شدن است. همین است که امروز اسلام برآمده از چنین اجتهادی در حال تطبیق دادن خود با مدرنیسم است، در همه عرصه‌ها و حتی مجالات اعتقادی که البته بررسی و اثبات این امر خود مجالی دیگری طلبد.

خوب بار دیگر می‌پرسم: ما از قرآن
به طور مستقیم (تدبر) و یا از
رهگذر تبیین روایی آن (تفسیر) چه
فهمیده‌ایم؟ فقط گزاره‌ها را یا نظام-
ها را نیز فهمیده‌ایم؟

واقعیت این است که فقه رایج عاری از نظامات ما با مفاهیم مستفاد قرآنی ما در طول قرون متمادی، در نهایت هماهنگی است. آنچه ما از قرآن فهمیده‌ایم و به آن بهاد داده‌ایم، تنها گزاره‌هایی در قالب آیات و جملات و عبارات منفک از نظامات آن بوده و فقه مبتنی بر آن هم تنها با یک رابط حداقلی و ضعیف به نام «آیات الاحکام» به آن متصل بوده است تا به زعم ناقص ما مسمای حضور منبعی به نام قرآن در فرایند فقاہت را پاسداری کند، در حالی که در واقعیت، چیزی فراتر از زینة المباحث فقهی ما نیست.

اما آنچه باید باشد و می‌تواند که باشد، امری فراتر از این واقعیت در حال زوال است و آن اینکه فهم ما از قرآن باید با خود قرآن هماهنگ‌تر شود تا فقه مبتنی بر آن نیز بالنده‌تر گردد. قرآن کشکولی از گزاره‌ها در قالب آیات و جملات و عبارات نیست، قرآن کتابی متشکل از سوره‌ها و سوره‌ها گفتارهایی سامان‌یافته از آیه‌هاست.

فهم ما از قرآن باید از فهم آیه‌ها به فهم سوره‌ها
و از فهم سوره‌ها به فهم کتاب ارتقاء یابد و آنگاه
می‌توان توقع داشت که فقه ما از «فقه گزاره‌ها»
به «فقه نظام» ارتقاء یابد. آری سخن این است
که فهم سوره‌ها و بالاتر از آن، فهم قرآن به
عنوان یک کتاب، «تنها راه معتبر رسیدن به
نظامات شریعت مترقی اسلام» و در نتیجه «تنها
راه تحقق حاکمیت اسلامی و رسیدن به تمدن
اسلامی» است.

اینجاست که پای «تدبر در قرآن» به حوزه «فقه نظام» باز می‌شود و «نسبت تدبر در قرآن با نظامات اسلامی» هویدا می‌گردد. تدبر در قرآن رهیافت نظام مسائل قرآن در چارچوب هر سوره و نظام کلان‌مسأله‌های قرآن در چارچوب کتاب است. امری بس مهم و خطیر که متاسفانه هنوز در حوزه علوم قرآنی و مجالات علوم فقهی به رسمیت شناخته نمی‌شود و مبانی و روش و آموزه‌های آن، فرعی از فروع استحصانی و کم‌اعتبار و یا بعضاً بی‌اعتبار تلقی می‌گردد و دعوای قبول یا انکار نظام‌مند بودن شریعت اسلام بدون قضاوت صحیح و عالمانه درباره آن پیش می‌رود.

تا وقتی چنین باشد این دعوایی
لاطائل است و قبول و نکول
نظامات اسلامی با این تعریف
جداشده از ماهیت قرآن، چیزی را
تغییر نخواهد داد و مسیر حرکت به
سوی تمدن اسلامی هموار نخواهد
شد.

نکته مهمی در این مجال هست که نباید از نظر مخفی بماند و آن نگرش موضوعی به نظامات اسلامی است. بسیار دیده و شنیده می‌شود که وقتی سخن از نظامات در میان است، معتقدان و منکران همه بر یک اصل واحد اتفاق نظر دارند و آن ساحت‌های موضوعی و شبه موضوعی نظامات اسلامی مانند نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام اجتماعی، نظام فرهنگی و خرده-نظام‌های زیرمجموعه آنهاست.

امکان استخراج متدبرانه چنین نظاماتی از قرآن و مبنا
قرار دادن آن در حوزه فقاہت قابل انکار نیست و
بلکہ لازم هم هست؛ اما درباره اولویت و اصالت این
نظامات در مقایسه با نظامات سوره‌ای و بین سوره‌ای
جای تأمل فراوانی هست. نظامات سوره‌ای و بین
سوره‌ای نظامات مصرّح سامان‌یافته به دست تدبیر
الهی است که کمتر مورد توجه اهل علم و فقاہت
بوده و نقش آن در امامت و حکمرانی مغفول واقع
شده است.

ناگفته نماند که بنابر هر نگاهی در حوزه نظامات از انکار یا قبول و از قبول نظامات مبتنی بر حرکت از روبنا به زیربنا و یا برعکس، تبیین و تفسیر روایی گزاره‌های قرآن جای خود را دارد و اصلی مفروغ است، اما به نظر می‌رسد وقتی سخن از استخراج نظامات اسلامی است، منبع اول و اصیل آن خود قرآن کریم است و تبیین روایی قرآن متکفل شفاف‌سازی جزئیات آن خواهد بود و نقشی کلیدی در استخراج نظامات نخواهد داشت؛ البته سیره مستند و معتبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل البیت علیهم السلام لازم است در دامنه استخراج نظامات اسلامی از قرآن مورد توجه باشد.

جمع‌بندی

تدبر در قرآن راه عبور از فهم گزاره‌ای و رسیدن به درک نظام‌مند از قرآن و رهیافت حضور قرآن در فرایند استخراج نظامات اسلامی و به بیان دیگر عبور از «فقه گزاره‌ها» به «فقه نظام» است.

یکی از مهمترین خروجی‌های تدبر در کنار تأمین ایمان جمعی به دین جامع اسلام - که محصول تلاش‌های ترویجی و تبلیغی جریانهای مستقیم تدبری است -، تأمین منبع معتبر استخراج نظامات اسلامی و هموار ساختن مسیر حرکت به سوی تمدن اسلامی است؛ چه اینکه یکی از مهمترین نیازهای فقه نظام، دسترسی به منبعی معتبر و الهی برای شناخت روزآمد و غیر منفعلانه نظامات اسلامی است.

براین‌اساس، پیوند این دو دانش یکی از زمینه‌سازهای تولد سالم نظامات اسلامی و یکی از آغازکننده‌های رقابت تمدن اسلامی با تمدن حاکم مادی بشری و در نهایت یکی از بشارت-دهنده‌های پیروزی نهایی تمدن الهی و غلبه و ظهور هدایت اسلامی در جهان است.